

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶

مصادف با: ۱۰ شعبان ۱۴۳۸

جلسه: ۵۴

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

موضوع جزئی: آیه هفتم - مغضوبین و ضالین در روایات -

وجه تکرار نفی

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم که بین دو واژه ضالین و مغضوبین تقابل نیست به این معنا که هر یک از این دو کلمه اشاره به گروه خاصی داشته باشد، بلکه غضب بر اساس ضلالت محقق می‌شود و ضلالت هم شامل هر نوع انحراف از صراط مستقیم است، یعنی بیراهه‌ها همه از مصادیق ضلالت محسوب می‌شوند، لذا همان‌طور که دیروز هم عرض شد در بعضی روایات کفر به عنوان مصداق ضلالت محسوب شده است، در برخی دیگر غلو هم به معنای خروج از صراط مستقیم و ضلالت، مثلاً در روایتی که از امیرالمؤمنین (ع) خواندیم وارد شده است «کل من کفر بالله، مغضوب علیه و ضال عن سبیل الله»^۱، در اینجا ضلالت بر کفر بالله منطبق شده است، در روایت دیگری که از امام رضا خواندیم، غلو به عنوان یکی از مصادیق ضلالت مطرح شده است «من تجاوز بامیرالمؤمنین (ع) العبودیة فهو مغضوب علیهم و من الضالین»^۲.

«مغضوبین» و «ضالین» در روایات

پس هم چپ بیراهه است و هم راست آن، صراط مستقیم خود امیرالمؤمنین (ع) است و صراط اولاد امیرالمؤمنین (ع) و البته پیامبر (ص)، چه آن‌هایی که کفر به خدا و رسول دارند و چه آن‌هایی که عباد الله را ولو برجسته‌ترین و بهترین عباد باشند تا مرز عبودیت و پرستش بالا می‌برند، هر دو بیراهه هستند، بنابر این کسی گمان نکند که مثلاً اگر کسی در مورد اهل بیت (ع) غلو می‌کند در صراط مستقیم است، و با شدت و قوت در مسیر صراط مستقیم حرکت می‌کند، این از نکاتی بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار بگیرد، خیلی از ما گمان می‌کنیم که بیراهه و راه ضلالت و خروج از هدایت فقط به کفر و شرک است، اما اگر کسی در محدوده ارادت به اهل بیت آن‌ها را از حد خودشان بالاتر ببرد این ضلالت نیست، طبق روایتی که از امام رضا خواندیم قطعاً این هم ضلالت است، پس ضلالت طیف وسیعی از بیراهه‌ها را در بر می‌گیرد، چه ظاهر و پوشش کفر و بی دینی داشته باشد و چه ظاهر و پوشش دینی، هر دو بر اساس این روایات ضلالت محسوب می‌شود.

البته مثلاً در برخی روایات می‌بینیم که ضال بر یهود و نصاری تطبیق شده است، در روایتی از معاویة بن وهب وارد شده است که «قال سألت ابا عبدالله عن قول الله: «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»، قال: هم الیهود و و نصاری»^۳. در اینجا

۱. بحار، ج ۲۵، ص ۲۷۴.

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۵.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴.

مغضوبین و ضالین منطبق بر یهود و نصاری شده‌اند که همان کفار از اهل کتاب هستند، در یک روایتی از امیرالمؤمنین (ع)، مغضوبین منطبق شده است بر یهود و ضالین منطبق بر نصاری شده است. «عن امیرالمؤمنین (ع) «غیر المغضوب علیهم»، قال: «هم اليهود الذین قال الله فیہ: من لعن الله و غضب علیہ» در مورد مغضوبین امیرالمؤمنین فرمود: اینها یهود هستند، کسانی که خداوند در مورد آنها فرمود: کسی است که خدا او را لعنت می‌کند و بر او غضب کرده است و در ادامه روایت دارد «و لا الضالین» قال: و هم النصاری الذین قال الله فیهم: قد ضلوا من قبل و اضلوا کثیرا» مقصود از ضالین هم نصاری هستند، یعنی کسانی که خداوند در مورد آنها فرمود، آنها از قبل گمراه شدند و بسیار هم گمراه کردند.

در اینجا هم تطبیق بر یهود و نصاری شده است، منتهی تفکیک شده است، مغضوبین تطبیق بر یهود شده و ضالین تطبیق بر نصاری شده است، البته این به معنای این نیست که اینها دو گروه هستند، یعنی از روایت استفاده تقابل نشود، همان‌طور که عرض کردیم جلسه قبل، بین این دو واژه تقابل نیست، شواهد آن را هم از روایات بیان شد، لذا در مثل این روایت که تفکیک شده‌اند در واقع به یک معنا می‌توانیم به آن صفت بارزتر در مورد هر یک از این دو گروه اشاره کنیم، مثلا در مورد یهود گفته شده است که مقصود از مغضوبین اینها هستند، این در واقع به این معنا است که خداوند تبارک و تعالی غضب بیشتری نسبت به آنها دارد، یا در مورد ضالین در روایت منطبق شده بر نصاری و در اینجا هم شاید به حیث ضلالت آن بیشتر توجه شده است، و إلا به طور کلی غضب و میزان و شدت و ضعف آن تابع قوت و ضعف ضالنتی است که برای انسان‌ها حاصل می‌شود.

تا به اینجا معلوم شد که مغضوبین و ضالین هم شامل اهل کتاب است، هم شامل مشرکین است و هم شامل کفار است و هم شامل اهل غلو، همه اینها بیراهه است، صراط مستقیم یعنی صراط خود پیامبر و آل او، امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا (س) و اولاد طاهرین آنها، اینها صراط مستقیم هستند، دیگر نه کسانی که در مورد اینها غلو می‌کنند می‌توانیم بگوییم در صراط مستقیم هستند و نه آنهایی که منکر این خاندان و فضایل این خاندان هستند. تا به اینجا تقریبا عمده مطالبی که مربوط به آیه هفتم بود بیان شد.

وجه تکرار اداه نفی در آیه

فقط سوالی که دیروز مطرح کردیم و پاسخ به آن باقی مانده است، این است که اگر مغضوبین و ضالین دو گروه مختلف نیستند و هر دو اشاره به یک حقیقت دارند و آن اشاره به خارجین از صراط مستقیم است، با همه انواع و اقسام آن پس چرا ادات نفی در اینجا تکرار شده است، و گفته شده است «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» ظاهر تکرار ادات نفی این است که این دو گروه هستند، یعنی می‌گویید نه این گروه و نه آن گروه، کأن نمازگزار از خدا درخواست می‌کند که خدایا ما را به راه مستقیم هدایت فرما، راه کسانی که به آنها نعمت عطا کردی، نه کسانی که مورد غضب واقع شده‌اند و نه آنهایی که هدایت نشده‌اند، یعنی ما به آن راه نرویم. ظاهر این عبارت به حسب تکرار کلمه نفی و ادات نفی این

است که اینها دو گروه هستند، این را باید چگونه حل کنیم؟ آیا واقعاً این تکرار نشانه اختلاف و تفاوت این دو گروه است و دلالت بر تقابل بین اینها دارد یا خیر؟

نظر بعضی از بزرگان

برخی از اعاظم در مورد تکرار نفی فرمودند که، علت اینکه حرف نفی تکرار شده این است که نفی جمیع کند نه نفی مجموع، مقصود از نفی جمیع این است که بطور کلی نفی کند نه صراط اینها را بپذیرد و نه صراط آنها را اما وقتی می‌گوییم نفی مجموع معنای منطوقی نفی مجموع این است که این دو با هم نباشند، اما اگر یکی به تنهایی بود مقصود آیه نیست، فرق نفی جمیع و نفی مجموع این است، نفی جمیع که می‌شود، دیگر حتی اگر یکی به تنهایی هم باشد، قابل قبول نیست، اما نفی مجموع وقتی صورت می‌گیرد، با بودن یک از آن دو به تنهایی هم سازگار است لذا ادات نفی در این آیه تکرار شد برای اینکه نفی جمیع را برساند، وقتی می‌گوید نه مغضوبین و نه ضالین یعنی نه راه اینها و نه راه آنها، اگر می‌گفت: غیرالمغضوبین و الضالین، یعنی ما به راه مغضوبین و ضالین و کسانی که این دو صفت در آنها مجتمع است نرویم اما اگر یکی از اینها به تنهایی باشد کأنّ خارج از شمول این آیه است. پس طبق نظر بعضی از اعاظم سرّ تکرار ادات نفی این است که، صفت غضب و صفت ضلالت را جمیعاً رد کند و نه مجموعاً و جمیع اینها نفی شود، حال می‌خواهیم ببینیم که آیا این نکته قابل قبول است یا خیر، اگر تکرار ادات نفی برای نفی مجموع باشد، معنای آن همانطور که گفته شد این است که مجموع این دو نفی شود، اما اگر مقصود این باشد که نفی جمیع شود، به این معنا است که بطور کلی، صراط مغضوبین و ضالین نباشد.

بررسی نظر بعضی از بزرگان

حال ببینیم آیا واقعاً با این نکته‌ای که ایشان در تکرار نفی گفته‌اند، القاء تقابل نمی‌شود؟ یعنی اگر بخواهد نفی جمیع شود، یعنی هر دو صفت نفی شود، بدین معناست که من راه کسانی را می‌خواهم که تو به آنها نعمت دادی و نه راه آنهایی که غضب و ضلالت شامل حال آنها شده است، آیا اگر ما احتمال نفی مجموع را در کنار اینها بدهیم و بگوییم این تکرار برای افاده نفی جمیع است نه نفی مجموع، برداشت تقابل بین این دو پیش نمی‌آید؟ به نظر می‌رسد اگر بخواهیم این نکته را بپذیریم، ظاهراً لازمه آن التزام به این است که ما یک معنایی برای غضب و یک معنایی برای ضلالت بپذیریم، یعنی بگوییم اینها دو گروه هستند و نمازگزار از خداوند درخواست می‌کند، نه در صراط گروه اول قرار بگیرد و نه در صراط گروه دوم، در حالی که گفته شد تقابل وجود ندارد. لذا به گمان ما این نمی‌تواند سر تکرار نفی باشد.

آنچه که می‌توانیم به عنوان یک احتمال در این مقام بگوییم و به نوعی مورد قبول قرار بگیرد این است که در ادات نفی اول در واقع اشاره می‌کند که صراط مغضوبین از من دور شود، یعنی من در صراط مغضوبین قرار نگیرم، کسانی که مغضوب واقع شده‌اند، و اشاره می‌کند به آن چیزی که منشاء غضب شده است، می‌گوید من راه مغضوبین را نمی‌خواهم،

«غیر المغضوب علیهم» و من راه کسانی که گمراه شده‌اند را نمی‌خواهم» و «لا الضالین» این تاکید و اشاره است در بخش اول به نفی صراط کسانی که در آخرت و دنیا مورد غضب خدا قرار گرفته‌اند و بخش دوم که «ولا الضالین» است، اشاره به منشاء غضب الهی دارد که آن گروه و راه کسانی که مورد غضب قرار گرفته‌اند، اینها هم نباشد، چه اینکه منشاء غضب خداوند ضلالت و گمراهی آنها است، به نظر می‌رسد که این برای تأکید است و در عین حال اشاره به همان دو حیثیتی که در جلسه قبل گفتیم، یعنی از خدا می‌خواهد که به بیراهه وارد نشود و نیز از خدا می‌خواهد که اثر رفتن به بیراهه که غضب الهی است شامل حال او نشود.

این تقریباً یک نکته‌ای بود که به نظر می‌رسد در مورد آیه هفتم می‌توان ذکر کرد.

اسناد نعمت به خداوند

آخرین نکته‌ای که در این رابطه باقی مانده این است که خداوند تبارک و تعالی در این آیه اعطای نعمت را به خودش نسبت داده ولی غضب و ضلالت را به خودش نسبت نداده است چون می‌فرماید: «الذین انعمت علیهم»، از لسان نمازگزار به خدا می‌گوید، تو به آنها نعمت داده‌ای، پس نعمت اسناد داده شده به خداوند، اما در مورد غیر آنها نفرموده، «غیر الذین غضبت علیهم و لا الذین اضللتهم» نه راه آن‌هایی که تو بر آنها غضب کردی و نه راه آن‌هایی که تو گمراهشان کردی، بلکه می‌فرماید «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» کسانی که بر آنها غضب شده است و کسانی که گمراه شده‌اند. پس نعمت اسناد داده شده به خداوند اما غضب و ضلالت را به خدا اسناد نداده است، این بدان جهت است که بطور کلی خداوند جز نعمت و رحمت و خیر از او سر نمی‌زند، هرچه از خداوند به سوی عالم هستی سرازیر می‌شود خیر و رحمت و نعمت است، از جمله آنچه که مربوط به انسان‌ها است، خداوند متعال بر هیچ بنده‌ای از ابتدا غضب و شدت و عذاب ندارد، اگر بنده‌ای از راه خارج شد مغضوب خداوند می‌شود، پس نعمت به خدا اسناد داده می‌شود، چون از خداوند غیر از خیر، رحمت و نعمت، سر نمی‌زند، اما آن دو به خدا نسبت داده نشده چون آن کسی که سبب سرازیر شدن غضب و توجه عذاب به انسان می‌شود ضلالت اوست و این ضلالت هم به اختیار خود انسان است، البته اگر کسی از خداوند بخواهد نعمت‌های خودش را سرازیر می‌کند و مانع رفتن به بیراهه می‌شود، پس ابتداءً باید شایستگی و آمادگی باشد تا خداوند انعام کند، ولی اگر کسی این استعداد و شایستگی را در خودش از بین ببرد و با سوء اختیار خودش به بیراهه کشانده شود قهراً به غضب الهی گرفتار می‌شود، لذا غضب در واقع ثمره و اثر عینی عمل خود شخص است و نتیجه آن وقوع در بیراهه است، بیراهه هم که به سوء اختیار خودش حاصل شده است. مجموع نکاتی که لازم بود در مورد آیه هفتم گفته شود، بیان شد.

بحث جلسه آینده

نتیجه کلی بحث در مورد سوره حمد را بنده اجمالاً مرور می‌کنم که بطور کلی سوره حمد متضمن چه معارفی است. و ثانیاً به بعضی از روایات در خصوص سوره حمد اشاره کنیم، روایات عجیبی در مورد خواص و آثار سوره حمد داریم، ثالثاً چند فرع فقهی که به نوعی مرتبط به سوره حمد است.

«والحمد لله رب العالمین»